



مرکز تحقیقات اسلامی

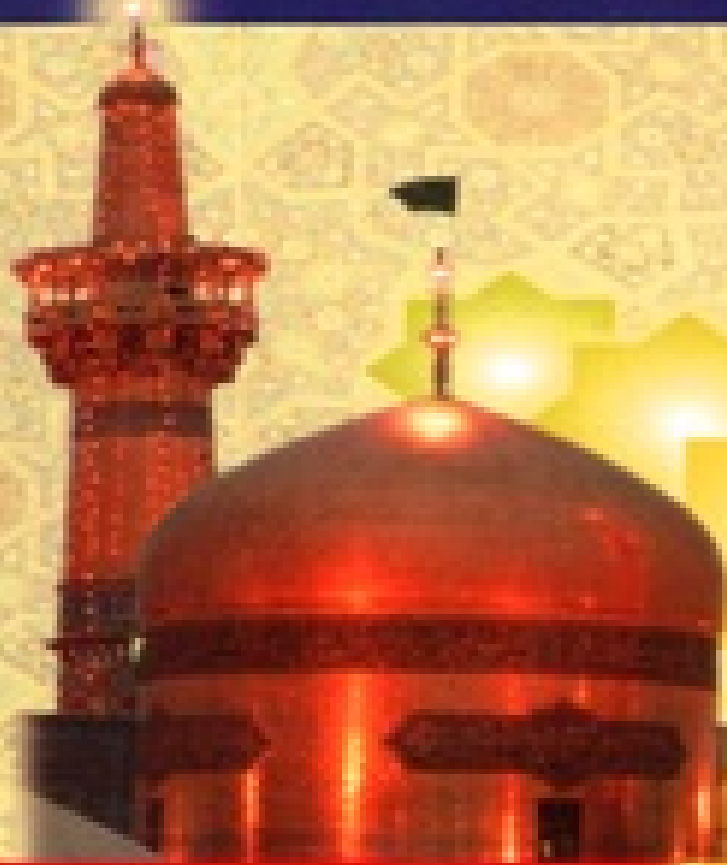
اصفهان

گامی



ارشد
علیه
اصحاب
السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



شرح زندگانی حضرت رضا
چون پان سادہ

چند روزہ منقش

سید حسین

مفت محمد علی صاحبزادہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هشتمین اختر: شرح زندگانی حضرت رضا علیه السلام به زبان ساده

نویسنده:

محمد طاهر چهارجوی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
هشتمین اختر: شرح زندگانی حضرت رضا علیه السلام به زبان ساده	۷
مشخصات کتاب	۷
اشاره	۷
فهرست مطالب	۱۰
پیشگفتار	۱۳
مشهد	۱۵
خاندان امام هشتم	۱۷
دورانِ زندگی حضرت رضا علیه السلام	۱۷
امام در زمانِ هارون	۱۸
امام در زمانِ امین	۱۹
امام در زمانِ مأمون	۲۱
دعوتِ امام به مَرو	۲۲
سخنانِ امام در نیشابور	۲۳
پیشنهاد ولی عهدی	۲۶
دورانِ ولی عهدیِ امام	۲۷
نمازِ عید فطر	۲۸
شهادت حضرت رضا علیه السلام	۳۰
رفتار و شخصیتِ حضرتِ رضا علیه السلام	۳۲
دوستی و یکرنگی با اطرافیان و زبردستان	۳۳
مراعاتِ زبردستان	۳۳
ارشاد و راهنمایی مردم	۳۴
هیچ چیز نباید انسان را مغرور کند	۳۴
مزد کارگر را باید اوّل معلوم کنید	۳۶

۳۷ بخشش و بزرگواری

۳۸ عبادت حضرت رضا علیه السلام

۴۰ درباره مرکز

هشتمین اختر: شرح زندگانی حضرت رضا علیه السلام به زبان ساده

مشخصات کتاب

سرشناسه : طاهر چهارجوی ، محمد، 1336 -

عنوان و نام پدیدآور : هشتمین اختر: شرح زندگانی حضرت رضا علیه السلام به زبان ساده / نگارش محمد طاهر چهارجوی .

مشخصات نشر : مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی ، 1387.

مشخصات ظاهری : 31 ص .: مصور؛ 11 × 21 س م.

شابک : 28000 ریال 0-658-444-964-978

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (چاپ پنجم)

یادداشت : چاپ اول: 1381 (فپا).

یادداشت : چاپ پنجم.

عنوان دیگر : شرح زندگانی حضرت رضا علیه السلام به زبان ساده .

موضوع : علی بن موسی (ع)، امام هشتم ، 202 - 153ق . -- ادبیات کودکان و نوجوانان

شناسه افزوده : بنیاد پژوهش های اسلامی

رده بندی کنگره : 47BP/ط25 1387

رده بندی دیویی : 297/957

شماره کتابشناسی ملی : م 79-25617

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم حدیثه کریمی

ص: 1

اشاره

طاهر چهار جوی، محمد 1336 - .

هشتمین اختر (شرح زندگانی امام رضا علیه السلام به زبان ساده) / محمد طاهر چهار جوی . - مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، 1387.

32 ص. مصور.

ISBN 978-964-444-658-0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

1- علی بن موسی علیه السلام، امام هشتم 153-202 ق. الف. بنیاد پژوهش های اسلامی. ب. عنوان.

5 هـ - ط 47/ BP

297/957

کتابخانه ملی ایران

79-25617 م

هشتمین اختر

شرح زندگانی امام رضا علیه السلام به زبان ساده

محمد طاهر چهار جوی

چاپ ششم 1389 / 5000 نسخه، پالتویی / قیمت 2800 ریال

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

بنیاد پژوهش های، اسلامی، مشهد: صندوق پستی 91735-366

مراکز توزیع:

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهش های اسلامی: 2230803

فروشگاه های کتاب بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد: 2233923، قم: 7733029

E-mail: info@islamic-rf.ir

پیشگفتار...5

مشهد...7

خانदान امام هشتم...9

دوران زندگی حضرت رضا علیه السلام...9

امام در زمان هارون...10

امام در زمان امین...11

امام در زمان مأمون...13

دعوت امام به مرو...14

سخنان امام در نیشابور...15

پیشنهاد ولی عهدی...18

دوران ولی عهدی امام...19

نماز عید فطر...20

شهادت حضرت رضا علیه السلام...22

رفتار و شخصیت حضرت رضا علیه السلام...24

دوستی و یکرنگی با اطرافیان و زیر دستان...25

مراعات زیر دستان...25

ارشاد و راهنمایی مردم...26

هیچ چیز نباید انسان را مغرور کند...26

مزد کارگر را باید اول معلوم کنید...28

بخشش و بزرگواری...29

عبادت حضرت رضا عليه السلام...30

ص: 3

روشن کردن حقایق دینی، حفظ اصول اساسی دین و آشنا کردن مردم با حقوق فردی و اجتماعی و آزاد کردن ایشان از قید و بند هایی که مانع سعادت است از جمله هدف های مقدس امامان و معصومین علیهم السلام بوده است.

در بررسی اخلاق و رفتار امامان علیهم السلام در می یابیم آن بزرگواران به فضل خداوند، با شرایط زمان خود کاملاً آشنا بوده اند و به همین دلیل بهترین روش و سیاست را برای رسیدن به هدف های مقدس خود در پیش گرفته و بیش ترین حاصل را از عمر پر برکت خود نثاربشر کرده اند.

آن چه نام و شخصیت و راه امامان علیهم السلام را برای همیشه زنده و روشن نگاه داشته، علاوه بر تأیید خداوند، همانا اخلاق و رفتار و تدبیر و سیاست های

عملی آن بزرگواران است.

سیاست هایی که در عین توجه به هدف یکسان، متناسب با شرایط زمان بوده و به همین دلیل نمونه های خوب و جامعی را پیش روی پویندگان راه حق قرار داده است.

امید است مطالعه دقیق و فکر کردن در شیوه زندگی این نمونه های پاکی و دانایی و رستگاری بتواند روح و روان ما را پاک و آرام سازد. آرامشی که در دنیای امروز همه به آن احتیاج دارند؛ آرامشی که در سایه اش انسان می تواند استعداد های خود را شکوفا کند و خود را از فکرها و عمل های بی حاصل پرهاند. آن چه می خوانید، شرح مختصری از زندگانی حضرت رضا علیه السلام است که امیدواریم عاشقان دانایی، تدبیر، پاکی و زیبایی از آن استفاده کنند.

ص: 6

شهر مشهد اکنون یکی از شهرهای بزرگ ایران است. هر سال میلیون ها مسلمان برای زیارت به این شهر می آیند. مَرَقَدِ امام هشتم شیعیان، حضرت رضا علیه السلام در این شهر است.

نام قدیم مشهد، سناباد بود. سناباد دهی بود در نزدیک شهر توس. شهر توس در حدود 800 سال پیش آباد بود. این شهر در اثر حمله دشمن چندین بار ویران شد. بعد از آخرین حمله، مردمی که مانده بودند، شهر توس را ترک کردند و به سناباد پناه بردند. سناباد روز به روز بزرگ تر می شد. مردم شهرهای ویران به سناباد کوچ می کردند تا در کنار قبر امام هشتم علیه السلام در امان باشند. شهر سناباد بعدها به مشهد معروف شد. امروز آرامگاه پاکِ امام رضا علیه السلام زیارتگاه میلیون ها مسلمان است. مردم از دور و نزدیک به این حَرَمِ مقدّس می آیند و قلب و روح خود را صفا می دهند.

امام رضا علیه السلام به سال 148 هجری در یازدهم ماه ذیقعدہ در مدینہ به دنیا آمد. پدرش امام موسی کاظم علیه السلام، امام هفتم شیعیان است. امام موسی کاظم نام او را علی گذاشت. علی بعدها به رضا معروف شد. نام مادرِ آن حضرت نَجْمه است.

حضرتِ رضا علیه السلام اولین فرزندِ امام هفتم بود. امام علیه السلام به فرمان خدا و سفارشِ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرتِ رضا را برای امامت تعیین کرد.

دورانِ زندگی حضرت رضا علیه السلام

امام رضا علیه السلام 35 سال با پدرش زندگی کرد. در این زمان هارون الرشید بر سرزمین های اسلامی حکومت می کرد. مدّتی از عمرِ امام هفتم علیه السلام در زندانِ هارون گذشت. در این مدّت امام رضا علیه السلام دورانِ سختی را گذراند. هارون الرشید مردی سخت گیر و بیرحم بود. او در سالِ 186 هجری امام هفتم را مسموم کرد و به شهادت رساند. در این زمان حضرتِ رضا علیه السلام 35 سال داشت.

مدّتِ امامتِ حضرتِ رضا علیه السلام 20 سال بود. ده سال از این دوران در زمان هارون گذشت، 5 سال در زمانِ خلافتِ امین و 5 سال در زمانِ مأمون.



امام در زمانِ هارون

هارون پنجمین خلیفهٔ عباسی بود. او 23 سال حکومت کرد. هارون دو پسر داشت به نام های مأمون و امین. مأمون از امین بزرگ تر بود. هوش و دانشِ مأمون از امین بیش تر بود. مادرِ مأمون ایرانی بود. مادرِ امین عرب و از خاندانِ هاشمی بود. برای همین هارون امین را ولی عهد کرد و قرار گذاشت بعد از امین، مأمون به خلافت برسد. در زمانِ هارون

سرزمین های اسلامی وسیع و حکومت اسلامی قدرتمند بود. در این دوره علم و دانش رونق زیادی داشت.

امام رضا علیه السلام در زمان هارون در مدینه زندگی می کرد. آن حضرت بعد از شهادت پدر، آشکارا و بدون ترس به رهبری و هدایت مردم مشغول شد. یاران امام که نگران جان آن حضرت بودند. گفتند: ما می ترسیم که هارون به شما آسیبی برساند. هارون به کسی رحم نمی کند. بهتر است شما بیش تر احتیاط کنید.

امام فرمود: دست هارون به من نمی رسد. او هر چه تلاش کند، بی فایده است. همان طور که امام فرموده بود، هارون فرصتی نیافت تا آزاری به امام برساند. او در لشکرکشی به خراسان بیمار شد و در توس درگذشت.

امام در زمان امین

بعد از هارون الرشید، امین به حکومت رسید. امین به فکر برکنار کردن مأمون از ولی عهدی افتاد. امین می خواست پسرش را جانشین خود کند. مأمون از تصمیم امین باخبر شد. کار دو برادر به جنگ کشید. مردم خراسان از مأمون حمایت کردند. مأمون در جنگ پیروز شد و امین به دست مردم خراسان کشته شد. در دوره امین، شیعیان فرصت بیش تری برای



تبلیغ پیدا کردند. امام رضا علیه السلام که در مدینه بود، از این فرصت استفاده کرد. امام مردم را راهنمایی می فرمود. حلال و حرام را به آن ها می گفت و دین اسلام را تعلیم می داد.

حضرت رضا علیه السلام می خواست مسلمانان را با هم متحد کند و اختلاف ها را از میان بردارد. امام در هر فرصتی با مردم صحبت می کرد. آن حضرت حیلۀ

دشمنان را آشکار می کرد و مردم را به راه راست هدایت می فرمود.

امام در زمان مأمون

بعد از امین، مأمون به حکومت رسید. مأمون شهر مرو را که از شهرهای خراسان بود، مرکز حکومت

تصویر



ص: 13

خود قرار داد. در زمان خلافتِ مأمون اوضاع آرام نبود. اختلاف و جنگ و جدال ادامه داشت. در شهرهای اسلامی، شیعیان قیام کردند. آن ها حکومت را حقّ امام رضا علیه السلام می دانستند. مأمون احساسِ خطر کرد و به فکرِ چاره افتاد. او با وزیرِ خود مشورت کرد و تصمیم گرفت هر طور شده امام رضا علیه السلام را به مَرو دعوت کند. مأمون می خواست با این کار بهانه را از مردم بگیرد. می خواست به مردم بگوید که امام رضا علیه السلام با حکومتِ من موافق است.

دعوتِ امام به مَرو

مأمون کسانی را پیشِ امام فرستاد و آن حضرت را به مَرو دعوت کرد. امام که نیتِ مأمون را می دانست، این دعوت را قبول نکرد. مأمون دوباره کسانی را به مدینه فرستاد و امام را مجبور به قبولِ دعوت کرد.

امام که می دانست دیگر مدینه را نخواهد دید به حَرَم رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفت و با آن حضرت وداع کرد. امام اقوام و آشنایان را جمع کرد و از همه آن ها نیز خداحافظی کرد. حضرتِ رضا علیه السلام بعد از خداحافظی، همراهِ پسرش حضرتِ جواد علیه السلام به مکه رفت و مراسمِ حج را به جا آورد. پس از پایانِ مراسمِ حج، حضرتِ جواد را به مدینه فرستاد و خودش به طرفِ مَرو به راه افتاد.

در طول راه مردم به استقبالِ امام می آمدند. امام به هر شهری که وارد می شد، برای مردم صحبت می کرد. به سؤال های آن ها پاسخ می داد، و حق و باطل را برای مردم روشن می کرد.

سخنان امام در نیشابور

امام از شهرهای مختلف گذشت تا به نیشابور رسید. شهر نیشابور در آن زمان، بزرگ و آباد بود. این شهر مرکز علم و دانش بود. در نیشابور دانشمندان زیادی جمع بودند. می گویند هزاران نفر به استقبال حضرت رضا علیه السلام آمده بودند. دانشمندان آماده بودند تا حرف های امام را بنویسند. در این موقع دو نفر از بزرگان شهر فریاد زدند: ای مردم آرام باشید تا امام سخن بگوید.

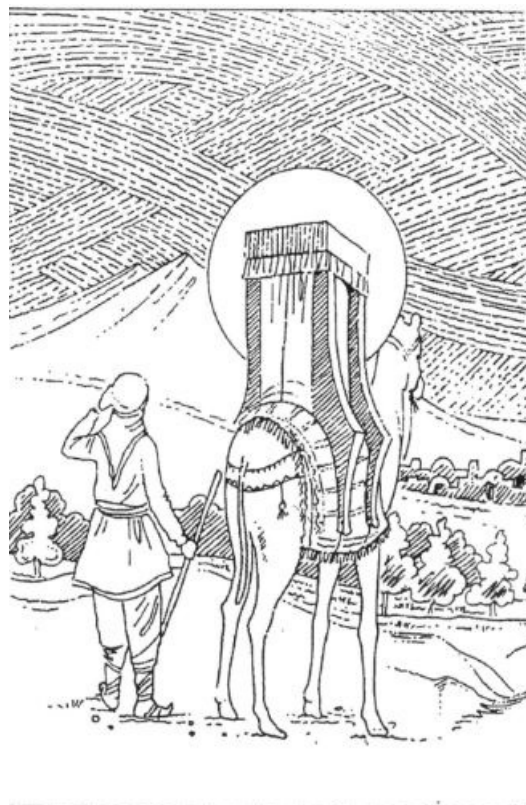
همه ساکت شدند. تنها صدای امام شنیده می شد. امام در جمع مردم نیشابور، حدیث معروفی ایراد فرمودند. این حدیث را سلسله الذهب می گویند.

حضرت رضا علیه السلام از قولِ خدای بزرگ فرمود:

(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي).

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصَارٌ وَقَلْعُهُ مِنْ أَسْت. پس کسی که در قلعه من داخل شود از عذاب من در امان است.

امام در جمع مردم نیشابور از توحید سخن گفت.



امام اساسِ دینِ اسلام را بیان فرمود، یعنی هیچ قدرتی بالاتر از خدا نیست. عبادت و بندگی فقط شایسته خداست. کسی که به خدا ایمان دارد، از همهٔ بندگی ها آزاد می شود و خود را فقط در برابر خدا می بیند.



نیست خدایی جز خدای یکتا، خدایی که هیچ شریکی ندارد، خدایی که بالاتر از همه چیز است.

امام بعد از بیان این حدیث آماده حرکت شد.

حضرت رضا علیه السلام قبل از حرکت دوباره فرمود:

(بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا)

ایمان به خدا شرط هایی دارد. یکی از شرط ها، من هستم.

یعنی کسی که به خدا ایمان دارد، باید امامت را

هم قبول کند. اگر مسلمانان رهبرِ عادل و آگاه نداشته باشند، خداپرستیِ واقعی از بین می رَوَد و باز هم طاغوت ها حاکم می شوند.

پیشنهاد ولی عهدی

امام رضا علیه السلام از نیشابور به طرف مَرو حرکت کرد. به دستورِ مأمون شهرِ مَرو را آذین بسته بودند. مأمون با وزیر و بزرگان شهر به پیشوازِ امام آمد و با احترام زیاد از آن حضرت استقبال کرد. مأمون امام رضا علیه السلام را به خانه خود برد و وسایلِ آسایشِ آن حضرت را فراهم کرد.

پس از چند روز مأمون به امام گفت: من می خواهم خلافت را به شما واگذار کنم. امام که نیتِ مأمون را می دانست آن را قبول نکرد و فرمود: اگر خلافت حقِّ من است، چرا تو آن را می بخشی؟

مأمون هر چه اصرار کرد، فایده ای نداشت. پس پیشنهادِ دیگری کرد. او از امام خواست تا ولیعهدی را بپذیرد. امام باز هم قبول نکرد. مأمون امام را تهدید کرد. امام ناچار ولی عهدی را قبول کرد ولی فرمود:

به شرطی که در کارِ حکومت و قضاوت دخالت نداشته باشم. نباید به نامِ من کارهایی انجام شود. نباید مردم فکر کنند من از کارهایی که شما انجام می دهید، راضی هستم.

مأمون شرط های امام را پذیرفت. او مجلسی برپا کرد و از همه بزرگان برای آن حضرت بیعت گرفت.

دوران ولی عهدی امام

امام رضا علیه السلام نقشه های مأمون را می دانست. مأمون می خواست با این کار شیعیان را راضی و آرام کند. می خواست امام را زیر نظر بگیرد و از کارهای او آگاه باشد. مأمون قصد داشت امام را بد نام کند و به همه بگوید حضرت رضا علیه السلام مردی دنیا دوست است. ولی امام با رفتار و گفتار خود مأمون را رسوا می کرد. در جشن ولی عهدی یکی از یاران امام با خوشحالی به آن حضرت تبریک گفت. امام فرمود: خوشحال نباش، چون این کار عاقبت خوشی ندارد.

امام در هر فرصتی می گفت که من ولی عهدی را به زور و تهدید قبول کرده ام. او نشان داد که با کارهای مأمون مخالف است. امام رضا علیه السلام عاقبت کار را می دانست. آن حضرت به مردم می گفت که به دست مأمون مسموم خواهد شد.

مأمون دانشمندان را به دربار دعوت می کرد تا با امام بحث کنند. او می خواست با این کار امام را رسوا کند. اما حضرت رضا علیه السلام به همه ثابت کرد که علم و دانش او خدایی است و از همه بالاتر است. همه دانشمندان از علم و دانش امام آگاه شدند. کار به

جایی رسید که بعضی از نزدیکانِ مأمون هم گفتند: حضرت رضا علیه السلام از مأمون داناتر است. او برای حکومت شایسته تر از مأمون است.

به این ترتیب نقشه های مأمون شکست خورد. مردم امام را بهتر شناختند و احترام امام روز به روز در بین مردم بیش تر شد.

نماز عید فطر

عید فطر نزدیک بود. مأمون از امام درخواست کرد که نماز عید را به جماعت برگزار کند و برای مردم خطبه بخواند.

امام فرمود: قرار ما این بود که من در کارها دخالت نکنم.

مأمون گفت: می خواهم سپاهیان و فرماندهان به مقام و دانش شما آگاه شوند.

امام فرمود: بهتر است مرا از این کار مُعاف کنید. چون من نماز را همان طور برگزار می کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام برگزار می کردند.

مأمون گفت: هر طور که می خواهید برگزار کنید. مأمون به سپاهیان و مردم دستور داد که روز عید جلوی خانه حضرت رضا علیه السلام جمع شوند. وقتی صبح عید رسید، همه مردم جلوی خانه حضرت جمع شدند. جمعیت مثل دریا موج می زد، سپاهیان و فرماندهان

هم با لباسِ مخصوص حاضر بودند.

امام عمامه سفیدی بر سر گذاشت. لباس سفید و ساده ای به تن کرد و کمی عطر به خود زد. یاران و خدمتکاران هم مثل امام لباس پوشیدند. آن گاه امام عصایی به دست گرفت و پابرهنه از خانه خارج شد. در آن حال، حضرت سر به آسمان بلند کرد و چهار تکبیر گفت:

اَللّٰهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُ اَكْبَرُ، اَللّٰهُ اَكْبَرُ.

نظامیان و فرماندهان وقتی امام را به آن وضع دیدند فوری از اسب ها پیاده شدند و کفش های خود را درآوردند.

حضرت بار دیگر تکبیر گفت. مردم هم با امام تکبیر گفتند. حضرت هر ده قدمی که بر می داشت، می ایستاد و تکبیر می گفت. شور و حال عجیبی در جمعیت ایجاد شده بود، همه گریه می کردند و همراه با امام با صدای بلند تکبیر می گفتند. صدای تکبیر در همه جا پیچیده بود. مثل این که آسمان و زمین هم به امام پاسخ می دادند.

وقتی وزیر مأمون وضع را چنین دید، فوری کسی را پیش مأمون فرستاد و گفت: اگر حضرت رضا با این وضع به محلّ نماز برود، مردم همه جذب او می شوند و حکومت ما به خطر می افتد.

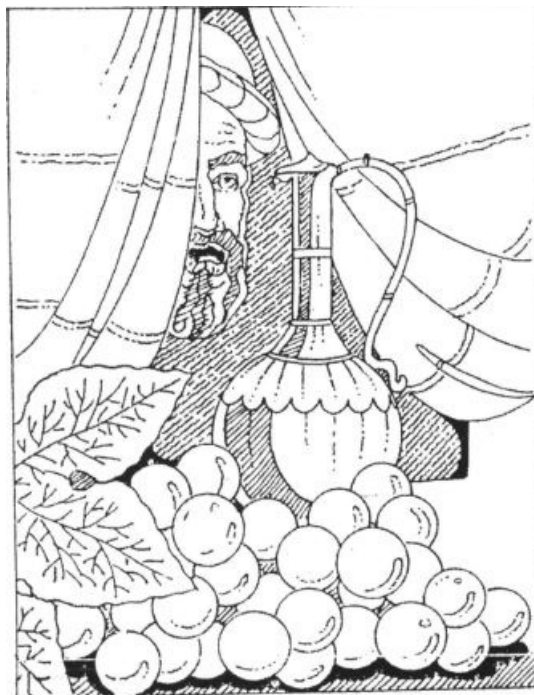
مأمون از این خبر به وحشت افتاد. او کسی را

پیش حضرت فرستاد و گفت: ما نمی خواهیم شما به زحمت بیفتید. تا همین جا که آمده اید بس است. بهتر است هر چه زودتر به خانه برگردید. همان کسی که پیش از این برای مردم نماز می خواند، امروز هم نماز را برگزار خواهد کرد.

امام کفش هایش را پوشید و به طرف خانه به راه افتاد. نماز مردم آن روز وضع درستی پیدا نکرد. همه از برگشتن امام ناراحت بودند. امام با این کار بار دیگر مردم را به دروغ و حيله مأمون آگاه کرد و نشان داد که راه او با مأمون یکی نیست.

شهادت حضرت رضا علیه السلام

مأمون برادر خود، امین را کشت. شهر مَرو را مرکز حکومت خود قرار داد. وزیر و فرمانده ایرانی انتخاب کرد. و از همه مهم تر این که امام رضا علیه السلام را ولی عهد کرد. همه این ها خاندان مأمون را خشمگین کرد. آن ها در شهر بغداد شورش کردند. عموی مأمون رهبر این شورش بود. مأمون تصمیم گرفت به بغداد برود و مردم را ساکت کند. مأمون قبل از رفتن با خود فکر کرد: اگر امام رضا را با خود به بغداد ببرم، مخالفان بیش تر خشمگین می شوند. و اگر امام را از ولی عهدی بر کنار کنم و در خراسان بگذارم، ممکن است شیعیان قیام کنند و حکومت مرا به خطر بیندازند.



از طرفی نقشه های مأمون شکست خورده بود و احترام امام در بین مردم روز به روز بیش تر می شد. این بود که مأمون تصمیم گرفت پنهانی امام را به قتل برساند و مرگ امام را طبیعی جلوه دهد. مأمون در راه بازگشت از مرو به بغداد، در شهر توس امام را مسموم کرد. امام رضا علیه السلام در آخرین روز ماه صفر، در سال 203 هجری به شهادت رسید. بدن پاک امام را در

نزدیکی شهرِ توس یعنی همان مشهدِ امروزی به خاک سپردند.

دروِ خدا و پیامبران بر روح پاک آن بزرگوار.

رفتار و شخصیتِ حضرتِ رضا علیه السلام

امامانِ پاک ما در میانِ مردم و با مردمِ زندگی می کردند. آن ها به مردمِ درسِ زندگی می آموختند. آن ها الگو و سرمشقِ دیگران بودند و هرگز خود را از مردم جدا نمی کردند.

یکی از یارانِ امامِ هشتم علیه السلام می گوید:

من هیچ کس را ندیدم که از امامِ داناتر باشد. امام به کسی بدی نمی کرد. با همه آرام و با ادب سخن می گفت. صحبتِ کسی را قطع نمی کرد. پای خود را پیشِ کسی دراز نمی کرد. با غلامان و زبردستان، مهربان بود. آبِ دهان به زمین نمی انداخت. با صدای بلند نمی خندید. همیشه غذا را با خدمتکاران می خورد.

حضرتِ رضا علیه السلام در تابستان روی حصیر و در زمستان روی پلاس می نشست. آن حضرت لباس های ساده می پوشید، اما پیشِ مردم ظاهرِ خود را آراسته می کرد.

دوستی و یکرنگی با اطرافیان و زبردستان

وقتی فرصتی پیش می آمد و حضرت رضا علیه السلام تنها می شد، همه اطرافیان خود را از کوچک و بزرگ، دور خود جمع می کرد. به سخنان یاران خود گوش می داد. با لطف و مهربانی با آن ها سخن می گفت. امام می خواست آن ها احساس جدایی نکنند و خود را کوچک نشمارند. امام با این کار به همه نشان می داد که انسان های با ایمان با هم برابر و برادر هستند و مقام های ظاهری، بین مردم با ایمان فاصله نمی اندازد.

یکی از یاران امام می گوید:

در سفر خراسان همراه امام بودم. وقت نهار سفره را پهن کردیم. امام همه خدمتکاران و غلامان را به سر سفره دعوت کرد. من گفتم: بهتر است سفره غلامان را جدا کنیم. شما نباید با آن ها غذا بخورید.

امام فرمود: ساکت باش، خدای ما یکی است. پدر و مادر ما یکی است. و پاداش به عمل انسان است، نه به شغل و نژاد او.

مراعات زبردستان

خادم امام می گوید: حضرت رضا علیه السلام به ما فرموده بود، اگر با شما کاری داشتیم و شما در حال غذا خوردن بودید، صبر کنید تا غذایتان تمام شود.

ص: 25

خادم می گوید: گاهی می شد که امام ما را صدا می کرد. به آن حضرت می گفتند خادمان به غذا خوردن مشغول هستند. آن حضرت می فرمود: صبر کنید تا غذای آن ها تمام شود.

ارشاد و راهنمایی مردم

امامان ما مردم را راهنمایی می کردند. او راست را به مردم نشان می دادند. آن ها به مردم درس خدانشناسی می دادند. خطاهای مردم را به آن ها گوشزد می کردند. به هیچ کس اجازه نمی دادند که از دستورهای اسلام سرپیچی کند. با همه به عدالت رفتار می کردند.

کسی را از دیگری برتر نمی شمردند. گول چاپلوسی کسی را نمی خوردند. امامان ما فقط برای رضای خدا کار می کردند و از مردم می خواستند که در همه کارها خدا را در نظر بگیرند.

هیچ چیز نباید انسان را مغرور کند

یکی از نزدیکان امام می گوید:

من با سه نفر از یاران امام پیش آن حضرت رفتیم. مدتی در خانه امام بودیم و با او صحبت می کردیم. وقتی که بلند شدیم تا برگردیم، امام به من فرمود: تو بنشین

من خدمت امام ماندم. چند سؤال داشتم که امام به آن ها پاسخ دادند. مدّتی گذشت. خواستم به خانه برگردم. امام فرمود: شب را پیش ما بمان.

من قبول کردم. امام رختخوابِ مرا نشان داد و به اتاقِ خود رفت. من از شادی به سجده افتادم و گفتم: خدایا شکر. امام از میان چند نفر، مرا انتخاب کرد و به من محبّت فرمود.

هنوز در سجده بودم که متوجّه شدم امام به اتاقِ

من برگشته است. از جای خود بلند شدم. حضرت دست مرا گرفت و فرمود:

حضرت علی علیه السلام به عیادتِ یکی از یاران خود رفت. وقتی خواست برخیزد، فرمود:

ای برادر، مبادا از این که به دیدنِ تو آمده ام مغرور شوی. مبادا خود را از دیگران بالاتر بدانی. از خدا بترس و پرهیزکار باش.

حضرت رضا علیه السلام با این سخن هشدار داده است که هیچ چیزی نباید انسان را مغرور کند. هیچ امتیازی حتی نزدیکی به امام نباید وسیلهٔ افتخار بر دیگران شود.

مزد کارگر را باید اوّل معلوم کنید

یکی از یارانِ امام رضا علیه السلام می گوید:

برای بعضی کارها خدمتِ امام بودم. شب که شد همراهِ امام به خانهٔ او رفتم. غلامانِ حضرت مشغول بتّایی بودند. امام در میانِ آن ها غریبه ای دید. پرسید: این کیست؟

گفتند: به ما کمک می کند.

امام فرمود: مزدش را معلوم کرده اید؟

گفتند: نه، هر چه بدهیم قبول می کند.

امام ناراحت شد و فرمود: من بارها گفته ام مزدِ کارگر را اوّل معلوم کنید. اگر مزدِ کارگر معلوم باشد، او

با رضایت کار می کند و در آخر هم راضی از خانه می رود. اما اگر مزدش معلوم نباشد، هر چه به او بدهید، باز هم فکر می کند کم داده اید و ناراضی خواهد بود.

بخشش و بزرگواری

حضرت رضا علیه السلام مردی مهربان بود. آن حضرت پناه نیازمندان بود. کمک امام به نیازمندان پنهانی و در دل شب بود. آن حضرت غذای خود را با مستمندان تقسیم می کرد. وقتی غذای خوبی در سفره بود، اول به آنان می داد و بعد خود می خورد.

حضرت رضا علیه السلام در روز عرفه همه ثروت خود را بین مردم تقسیم کرد. وزیر مأمون گفت: این کار زیان بسیاری دارد.

آن حضرت فرمود: کاری که در راه خدا انجام می شود زیان ندارد، زیرا پاداش آن را خدا می دهد.

مردی پیش حضرت رضا علیه السلام آمد و گفت:

من از حج می آیم. خرجی خود را تمام کرده ام. می خواهم به شهر و دیارم برگردم. اگر ممکن است مقداری پول به من بدهید. من فقیر نیستم وقتی به شهر خود رفتم، به همان مقدار پول صدقه می دهم. امام برخاست و داخل اتاق شد. بعد از مدتی آن حضرت برگشت و از پشت در فرمود: آن مرد

مرد بلند شد و به طرفِ در رفت. امام کیسه ای را از لای در به مرد داد و فرمود: این پول را بگیر و با آن مشکلِ خود را برطرف کن. لازم نیست به مقدارِ آن صدقه بدهی. حالا برو، خدا پشت و پناهِت.

آن مرد رفت. امام به داخلِ اتاق آمد. یکی از یارانِ امام پرسید: چرا پول را از پشتِ در دادید. چرا نخواستید او را ببینید؟

امام فرمود: ترسیدم شرم را در چشمانِ او بینم. مگر نشنیده ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که کارِ خیر خود را پنهانی انجام دهد، عملِ او با هفتاد حج برابر است. و کسی که بدی های خود را آشکار کند، ذلیل و خوار می شود.

عبادت حضرت رضا علیه السلام

حضرت رضا مردی عابد بود. خدا را از روی عشق عبادت می کرد. بیش تر شب ها تا صبح بیدار بود. نماز می خواند. قرآن می خواند. با خدا راز و نیاز می کرد. سجده های حضرت رضا علیه السلام طولانی بود. نمازِ صبح را در آغازِ وقت می خواند. پس از نماز سر به سجده می گذاشت و تا برآمدنِ آفتاب در حالِ سجده بود. آن حضرت از عبادتِ خدا لذت می برد. امام در هنگام عبادت همه را فراموش می کرد.

حضرت رضا علیه السلام هر چه داشت از ایمان به خدا و عبادت او بود. امام این حقیقت را به برادر خود زید گوشزد می کند و می فرماید:
ای زید، از خدا بترس که آن چه ما بدان رسیده ایم از ایمان به خدا و عبادت اوست. کسی که از خدا نترسد و خدا را مراقب کارهای خود
نداند از ما نیست و ما از او نیستیم.

تصویر



ص: 31

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

